

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۴۳-۶۷

## گستره مفهومی قاعده نفی عسر و حرج در ابواب فقهی و نسبت آن با واژه‌های مشابه<sup>۱</sup>

خاطره شاهین فرد<sup>۲</sup>

گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

سعید نظری توکلی<sup>۳</sup>

گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، ایران و دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق

اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

رضا عمانی سامانی<sup>۴</sup>

گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران و استادیار پژوهشی پژوهشگاه رویان، پژوهشکده زیست‌شناسی و علوم پزشکی تولید مثل جهاد دانشگاهی، مرکز تحقیقات اپیدمیولوژی باروری،

گروه اپیدمیولوژی و سلامت باروری، تهران، ایران

احمد عابدینی<sup>۵</sup>

گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

## چکیده

قاعده لاحرج که برگرفته از آموزه‌های مختلف دینی (قرآن و سنت) است، یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی به حساب می‌آید که با فراوانی بسیار زیادی در ابواب مختلف فقهی از طهارات تا دیات بکار رفته است. هرچند فقها این قاعده را در کنار سایر قواعد مرتبط هم‌چون: قاعده نفی ضرر و ضرار (لاضرر و لااضرار)، قاعده اضطرار، قاعده ضرورت (الضرورات تبيح المحظورات) در استنباط احکام شرعی مورد استفاده قرار داده‌اند؛ اما برای فقه‌پژوهان این پرسش مطرح است که با توجه به تشابه کاربردهای فقهی آن‌ها، چه تفاوتی بنیادینی میان آن و دیگر قواعد فقهی مشابه وجود دارد. در این پژوهش بر آن هستیم تا با تحلیل مفهومی کاربردهای حرج در متون فقهی نشان دهیم واژه «حرج» با واژه‌های ضرورت، ضرر و اضطرار چه تشابه و

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۷/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۲/۵

۲. پست الکترونیک: [ava\\_shahin@yahoo.com](mailto:ava_shahin@yahoo.com)

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): [sntavakkoli@ut.ac.ir](mailto:sntavakkoli@ut.ac.ir)

۴. پست الکترونیک: [r.samani@gmail.com](mailto:r.samani@gmail.com)

۵. پست الکترونیک: [Ahmadabedinia@yahoo.com](mailto:Ahmadabedinia@yahoo.com)

تفاوت‌هایی داشته و آیا می‌توان یکی از آن‌ها را به مانند اصل برای دیگر واژه‌ها دانست یا چنین امکانی وجود نداشته بایستی هم‌چنان هریک را جدای از دیگری معنا کرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تنوع فراوان کاربردهای قاعده لاحرج در متون فقهی، «حرج» مفهومی گسترده‌تر نسبت به مفهوم ضرر، ضرورت و اضطرار داشته، قواعد فقهی: ضرورت، اضطرار و ضرر از زیرمجموعه‌های قاعده نفی عسر و حرج خواهند بود.

**کلیدواژه‌ها:** حرج، قاعده نفی حرج، اضطرار، ضرر، ضرورت، مشقت.

### بیان مسأله

قاعده «نفی عسر و حرج» یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی است که در بسیاری از ابواب فقهی جریان داشته، قانون‌گذار نیز آن را ملاک تصمیم‌گیری در برخی از قوانین موضوعه قرار داده است. آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، ۱۸۵) بیانگر این واقعیت است که حکم حرجی در اسلام تشریح نشده و هر جا عمل به مضمون حکمی شرعی، سبب عسر و حرج مکلف شود؛ عمل به آن از سوی مکلف لازم نخواهد بود. به عنوان مثال هرگاه مکلف با گرفتن روزه در سختی و تنگنای غیرقابل تحملی قرار گیرد، روزه گرفتن بر او واجب نخواهد بود، هرچند از گرفتن روزه آسیبی (ضرری) به او نرسد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶)

با توجه به اهمیت، کارآیی و گستره وسیع کاربرد قاعده نفی عسر و حرج و در ابواب فقهی و حقوق موضوعه، در این مقاله بر آن هستیم تا با بررسی کاربردهای مختلف آن در احکام شرعی نشان دهیم حرج چه تفاوت مفهومی با سایر اصطلاحات مطرح در فقه اسلامی، هم‌چون: عسر، ضرر، اضطرار و ضرورت داشته، میزان هم‌پوشانی هریک از آن‌ها نسبت به دیگری تا چه اندازه است.

## ۱. معناسناسی واژگان

فراوانی کاربرد حرج و واژه‌های مشابه آن در متون فقهی، سبب می‌شود تا ابتدا این واژه‌ها از نظر لغوی و سپس اصطلاح فقهی مورد بررسی قرار گیرد.

### ۱.۱. حرج

«حرج» در لغت به معنای ضیق (تنگی، مشقت)؛ (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۰۰) مکان ضیق (مکان تنگ)؛ (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۳۸۹) تجمُّع الشیء و ضیقُه (فشرده‌گی تنگی یک چیز) (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۵۰) آمده است. طریحی در معنای آیه «ما جعلَ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرْجٍ» می‌نویسد: «مشقت یعنی شما را به چیزی که در طاقت شما نیست و بر آن قدرت ندارید، تکلیف کند. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۸۸)

نراقی در تبیین معنای حرج و تفاوت آن با عسر، چهار مرتبه برای تکالیف تصور کرده است: ۱. سهولت و سعه ۲. عسر که به حد مشقت نمی‌رسد ۳. حرج که مشقتی است قابل تحمل ۴. مشقت غیر قابل تحمل (مالایطاق است)؛ یعنی چیزی که در طاقت انسان و قابل تحمل نیست. (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۵)

فقها در کاربست واژه «حرج» اتفاق نظر ندارند. برخی عسر و حرج را در کنار هم آورده‌اند، (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۶) برخی بر این باورند که مقصود از حرج در قاعده، مشقتی است به بنا بر عادت قابل تحمل نباشد، (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۴) گروهی نیز مقید کردن حرج به مشقت غیر قابل تحمل و خارج از قدرت را صحیح نمی‌دانند. (خمینی، ۱۴۲۱ق، ص ۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۹)

### ۲.۱. عسر

واژه «عسر» متضاد «یسر» در لغت به معنای صعب، فقر، تنگ، دشوار، بدخویی، مشکل و

سخت بکار رفته است. (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۹) فقها نیز این واژه را با توجه به معنای عرفی آن در مفهوم سختی شدید بکار برده‌اند. (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۴) بر این اساس، تفاوت مفهومی میان عسر و حرج وجود نداشته، وجه مشترک هر دوی آن‌ها، تنگنا و مشقت است. هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد، دشوار و سخت هم خواهد بود و بر عکس، هر کاری که انجام دادنش برای آدمی سخت و شاق باشد، موجب تنگی و اعمال فشار بر او نیز می‌شود.

### ۳.۱. ضرر

ضرر در لغت به معنی: فقر، فاقه، ضیق، نقص، ضد نفع آمده است. (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۶۰) از نظر فقها ضرر عبارت است از نقص در مال یا جان؛ (خوانساری، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۹۸) نقص در عرض و آبرو؛ (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۴) در برابر نفع. (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱)

### ۴.۱. اضطرار

اضطرار مصدر باب افتعال و از ماده «ضَرَّ» است. ضَرَّ با فتح ضاد، متضاد با نفع و به معنای زیان‌دیدگی است؛ ضَرَّ با ضمّ ضاد، به معنای فقر، فاقه، تنگدستی، سختی و سوء حال آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۳؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۰) در اصطلاح فقهی عبارت است از واقع شدن شخص در شرایط و موقعیت تهدیدآمیزی است که خروج از آن، مستلزم انجام کاری می‌باشد. (عوده، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۷۷)

اضطرار یکی از عناوین ثانویه فقهی است که به واسطه آن، حرمت فعل، برداشته شده، مجازات انجام آن نیز منتفی می‌شود؛ یعنی انجام آن کار از نظر شرعی حلال خواهد شد (کل حرام مضطر الیه فهو حلال). (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۴۰)

هرچند مرحوم نجفی «اضطرار» را به ضرورت عرفی معنا می‌کند؛ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۸۸) اما به نظر می‌رسد که اضطرار وضعیتی دشوارتر از ضرورت باشد. به همین خاطر، در تعریف مضطر گفته شده است: «مضطر هر کسی است که بیم مرگ خود یا شخص محترم دیگری داشته باشد؛ مثل این که زن باردار در صورت نخوردن از غذای حرام، از مرگ جنین و زن شیرده از مرگ کودک شیرخوار بترسد». (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۳۱۷) سیفی مازندرانی نیز در تعریف اضطرار آورده است: «اضطرار عبارت است از واقع شدن شخص در مشقت شدید و سختی غیر قابل تحمل عادی». (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۹۱)

#### ۵.۱. ضرورت

ضرورت از ریشه «ض.ر.ر» می‌باشد. «ضَرَّ فلاناً أو اضرَّ بفلان» یعنی به او ضرر و زیان زد و «ضَرَّه الی کذا» یعنی او را به چیزی مجبور و ناچار کرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۸۶؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۰) هم‌چنین، این واژه به معنی احتیاج و نیاز نیز آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۸۴؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۷۸) جرجانی در تعریف ضرورت آورده است: «ضرورت» به معنی مشقت است و در مورد کسی یا چیزی به کار می‌رود که چاره‌ای ندارد. (زحیلی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۳)

#### ۶.۱. مشقت

مشقت در لغت به معنای «شدت» و امری که بر انسان سنگین است، بکار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ طریحی ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۱۹) در اصلاح فقهی، مشقت اعم از حرج است؛ زیرا مشقت اگر غیر قابل تحمل باشد، به حرج تبدیل می‌شود. (عبد الرحمان، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۴)

## ۲. تحلیل مفهومی کاربردهای واژه حرج در ابواب فقهی

فقها در ابواب و موضوع‌های گوناگون فقهی، هم‌چون: عبادات، معاملات، خانواده، امور کیفری و مسائل مرتبط با حقوق عمومی به قاعده لاجرح استناد کرده‌اند. کاربرد وسیع استناد به این قاعده در کنار گزارش معناشناختی واژگان‌های مشابه: ضرر، ضرورت و اضطرار، تحلیل مفهومی کاربردهای این قاعده و در پی آن، تبیین ارتباط مفهومی حرج با مفاهیم هم‌سوی با آن را ضروری می‌سازد.

### ۱.۲. حرج در تقلید

از جمله مسائلی که در طبقه‌بندی ابواب فقهی، به صورت مستقل مورد بحث قرار می‌گیرد، اجتهاد و به دنبال آن، تقلید است. تا آن‌جا که بررسی نویسندگان نشان می‌دهد، فقها با استناد به قاعده لاجرح در دو مورد چنین فتوا داده‌اند:

- جواز تقلید از مجتهد اعلم در صورت مشقت تحصیل اجتهاد یا عمل به احتیاط در تکالیف شرعی خود. (علامه حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۷)
- جواز تقلید از مجتهد غیر اعلم در صورت مشقت تشخیص اعلم. (خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳۹)

**تحلیل:** آن‌گونه که مشاهده می‌شود، حرج با مشقت برابر دانسته شده است، چه مشقت زیاد و غیر قابل تحمل باشد یا اندک و قابل تحمل؛ زیرا مبنای این دو فتوا، آسان‌گیری بر مکلف است و آسان‌گیری با مشقت اندک و قابل تحمل نیز ناسازگار است.

### ۲.۲. حرج در طهارت بدن و لباس

واژه طهارت در متون فقهی گاه به مفهوم تطهیر و پاک کردن بدن و لباس از نجاست است که در عرف فقها از آن به «طهارت از خبث» یاد می‌شود. انجام این گونه از طهارت هرچند

برای خواندن نماز یا انجام اعمال حج واجب است، اما نیازمند قصد قربت از سوی مکلف نیست. کاربردهای فقهی لاجرح در این‌گونه از طهارت عبارت است از:

- وجود خون در لباس یا بدن نمازگزار موجب بطلان نماز اوست؛ اما وجود خون قروح (دمل، تاول، ...) و جروح (زخم، بریدگی، ...) در بدن نمازگزار، اگر تطهیر آن موجب مشقت شدید او شود، مانع صحت نماز نیست. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۵؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۱۷)

- خون کمتر از یک درهم بغلی (به اندازه مساحت یک سکه کوچک) مانع صحت نماز نیست (عفو شده است)، زیرا تشخیص این مقدار از خون برای نمازگزار بسیار دشوار است. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۷)

- نجاست لباس پرستار کودک مانع صحت نماز او نیست (عفو شده است)، زیرا تعویض مکرر لباس موجب مشقت پرستار است. (علامه حلی، ج ۱، ص ۴۸۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۳۴۵)

- عدم اشتراط طهارت بدن و لباس در نماز برای شخص مسلوس (نداشتن کنترل ادرار) و مبطون (اسهال)، زیرا گرفتن چند باره وضو یا تعویض مکرر لباس موجب مشقت نمازگزار است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۲۸)

**تحلیل:** آن‌گونه که ملاحظه می‌شود، منظور از حرج در بحث طهارت بدن یا لباس، یکی از سه معنا است: مشقت، مشقت شدید و دشواری.

### ۳.۲. حرج در عبادات

مراد از عبادات، آن دسته از رفتارهای فردی یا اجتماعی است که درستی آن از نظر قانون‌گذار، نیازمند قصد قربت است. از این رو، مسائل مربوط به طهارت (وضو، غسل و تیمم)، نماز (صلاة)، روزه (صوم)، حج، خمس، زکات، جهاد و نذر که فقها در آن‌ها به قاعده لاجرح استناد کرده‌اند، می‌بایست مورد بررسی قرار گیرند.

### ۱.۳.۲. حرج در طهارت از حدث

وضو، غسل و تیمم که در متون فقهی از آن‌ها با عنوان طهارت حدیثی یاد می‌شوند، هم خود یک عبادت مستقل به حساب می‌آیند و هم برای خواندن نماز، گرفتن روزه و انجام حج جنبه مقدمی دارند. این اعمال چه به صورت مستقل انجام شوند، مثل گرفتن وضو برای استحباب آن یا به عنوان مقدمه واجب یا مستحب، مانند گرفتن وضو یا انجام غسل برای خواندن نماز واجب یا قرائت قرآن، عملی عبادی به حساب می‌آیند که اگر مکلف بدون قصد قربت آن‌ها را ایجاد کند، نه تنها خودشان باطل هستند، عمل عبادی که وابسته به انجام آن‌ها نیز هست، باطل خواهد بود.

فقهها در موارد زیر به قاعده لاحرج استناد کرده‌اند:

- مشروعیت تیمم به خاطر متضرر شدن در تحصیل آب (مانند خریدن آب برای وضو به چند برابر قیمت واقعی آن). (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۷۸)
  - مشروعیت تیمم به خاطر ترس از استفاده آب برای همه اعضای بدن یا بعضی از آن‌ها. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۴۲؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۵۲)
  - مشروعیت تیمم به خاطر ترس از تلف انسان یا حیوان یا مال. (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۰)
- بر اساس آموزه‌های فقهی هرگاه تأمین آب برای گرفتن وضو سبب ضرر مالی شود، هه این ضرر اندک باشد یا زیاد، مکلف می‌تواند بجای خرید آب، تیمم کند، زیرا ضرر مالی ناشی از خرید گران قیمت آب، سبب می‌شود تا مکلف در سختی و مشقت قرار گیرد. (نراقی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۷) هم‌چنین اگر استفاده از آب، سبب بیمار شدن یا شدت گرفتن بیماری مکلف شود، از آن‌جا که این بیماری، مکلف را به دشواری و سختی می‌اندازد، وجوب طهارت با وضو به حکم قاعده نفی حرج برداشته شده، وی مجاز است بجای گرفتن وضو، تیمم کند. (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ص ۸۵) سرانجام اگر وضو گرفتن و مصرف آب



در وضو، خطر مرگ انسان یا حیوانی را از تشنگی به دنبال داشته باشد، وجوب وضو از مکلف رفع شده، می‌بایست برای خواندن نماز تیمم بگیرد. (نراقی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۶)

**تحلیل:** منظور از حرج در تیمم، ضرر یا خطر در یکی از این پنج مورد است: ضرر مالی، احتمال ضرر جسمانی، احتمال خطر مرگ انسان، احتمال خطر مرگ حیوان، احتمال از بین رفتن مال. بدین ترتیب، حرج یا عنوانی اعم است که ضرر را دربر می‌گیرد یا حرج همان ضرر یا احتمال خطر است.

### ۲.۳.۲. حرج در نماز

برخی از کاربردهای حرج در باب نماز به قرار زیر است:

- عدم وجوب بجا آوردن نماز برای زن در ایام خون‌ریزی ماهیانه (حیض)، زیرا تکرار (اعاده) یا قضای این نمازها پس از اتمام دوره خون‌ریزی، مستلزم حرج و مشقت اوست. (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۷۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۵۱)
- عدم اعتنای کثیر الشک به شک خود، زیرا وجوب تدارک اجزا یا تکرار نماز در داخل یا خارج از وقت، سبب حرج و مشقت او می‌شود. (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹۳)
- عدم وجوب نماز جمعه بر مسافر، زن، پیر، نابینا، دیوانه و هرکسی که حضورش در نماز جمعه باعث ضرر یا مشقت غیر قابل تحمل وی شود. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۵۸)
- جواز بالا بردن آنچه که سجده بر آن صحیح است، به واسطه ناتوانی (عجز) از سجده و وجود عسر و حرج در انجام سجده. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷۱؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۸۱)

**تحلیل:** حرج در نماز در سه مورد: مشقت و عجز و ضرر بکار رفته است. در این موارد حرج یا ناشی از تکرار عمل است یا به دلیل عجز از انجام عمل که هر کدام از این‌ها می‌تواند موجب ضرر یا مشقت‌های جسمی مکلف شود؛ مشقتی که تحمل آن در شرایط

عادی برای افراد دشوار است، هر چند برای همه چنین نیست. بر این اساس، حرج عنوانی اعم از ضرر است.

### ۳.۳.۲. حرج در روزه

برخی از کاربردهای حرج در روزه (صوم) به قرار زیر است:

- جواز سفر در ماه رمضان. زیرا منع سفر سبب ضرر و حرج می‌شود و این منافات دارد با خواست آسانگیری (یُسْر و عدم اراده عُسْر) خداوند دارد. (خوانساری، ۱۳۱۱ق، ص ۳۷۷)

- جواز افطار برای مریض، زیرا روزه سبب آسیب دیدگی (ضرر) بیمار می‌شود و ضرر مشقت و حرج بیمار را به دنبال دارد. (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۰۶)

- جواز افطار روزه بر پیرمرد و پیرزن به خاطر وجود مشقت عظیم و حرج شدید. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۱۲۷-۱۳۰؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۴۲)

- جواز افطار روزه برای کسی که تشنگی شدید پیدا می‌کند. (عطّاش) (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۱، ص ۴۶۱)

- جواز افطار روزه برای زن شیرده و زن حامله‌ای که زایمان وی نزدیک است، یا برای هر زن باردار. (شیخ انصاری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۴)

**تحلیل:** در یک نگاه، حرج در باب روزه، سه معنا دارد: دشواری (عسر)، مشقت عظیم، احتمال ضرر جسمانی. در صورتی که روزه گرفتن برای این افراد مشقت داشته باشد، جواز افطار روزه مستند به رفع حرج است؛ زیرا گرفتن روزه، ضرر جسمانی برای زن باردار یا زن شیرده به دنبال دارد و این ضرر، سبب حرج و مشقت وی می‌شود؛ هرچند در این مورد، قاعده لاضرر نیز می‌تواند حکم وجوب روزه را بردارد. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۰۴)

## ۴.۳.۲. حرج در حج

چند مورد از کاربردهای حرج در باب حج به قرار زیر است:

- جواز پوشیدن لباس دوخته برای مُحرم به خاطر حفظ از سرما یا گرما، زیرا نپوشیدن این‌گونه لباس، سبب مشقت مُحرم می‌شود. (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۰)
- عدم بطلان حج کسی که از روی عمد در میقات محرم نشده، اما بعداً از این کار خود توبه کرده است؛ به شرط این که بازگشت به میقات برای وی حرج و مشقت داشته باشد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۹۰)
- جواز طواف خارج از فاصله مقام ابراهیم و کعبه، در صورت ازدحام و کثرت جمعیت در اطراف کعبه؛ زیرا طواف بین کعبه و مقام ابراهیم سبب حرج و مشقت حج‌گزار می‌شود. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۲۱؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۰۹)
- رفع حکم وجوب حج از فرد غیر مستطیع به سبب وجود ضرر. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴)
- جواز چیدن (ازاله) مو در حال احرام اگر ضرورت داشته باشد، یعنی حرج و ضرری بر مکلف عارض شود. (محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۷۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۰۸)
- جواز خروج از احرام با انجام تقصیر، هرگاه مکلف در طواف عمره بعد از شوط چهارم به واسطه بیماری یا عادت ماهیانه (ضرورت) نتواند طواف را کامل کند؛ زیرا باقی ماندن در حال احرام تا برطرف شدن عذر سبب حرج مکلف شود. (قطیفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۲۸)
- عدم وجوب حج از کسی که استطاعت طریقی ندارد؛ زیرا حکم به وجوب حج برای این مکلف، سبب وارد شدن ضرر و موجب عسر و حرج او می‌شود. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴)

**تحلیل:** آن‌گونه که ملاحظه می‌شود، حرج در باب حج به چهار معنای: مشقت، ضرورت، عسر و ضرر جسمانی بکار رفته است. بدین ترتیب حرج عنوانی عام است که ضرورت و ضرر را هم در برمی‌گیرد.

### ۲.۳.۵. حرج در زکات

- جواز جمع‌آوری زکات برای کسی است که داشتن شغل دیگر به واسطه پیری یا مریضی، مشقت شدید دارد. (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۵)  
**تحلیل:** حرج با مشقت شدید در این مورد برابر دانسته شده است.

### ۲.۳.۶. حرج در نذر

- عدم صحت نذر در صورتی که عمل به نذر سبب عسر و حرج، ضرر مکلف شود؛ (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۳۶۵) زیرا یکی از شرایط صحت نذر این است که نذرکننده قادر بر انجام آن بوده، هم‌چنین ضرر یا حرج و مشقتی در انجام آن نباشد. بنابراین، اگر کسی نذر کند که پیاده یا با پای برهنه به مکه برود و انجام این کار سبب ضرر بدنی یا مشقت وی شود، نذرش باطل است. (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۱)  
**تحلیل:** حرج یا اعم از ضرر است یا برابر با ضرر.

### ۲.۳.۷. حرج در جهاد

- جهاد برای افراد عاجز و کسی که انجام جهاد بر او مشقت دارد، واجب نیست. (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۲۲)  
**تحلیل:** ضعف جسمانی سبب عجز است و عجز سبب عدم قدرت و عدم قدرت سبب مشقت و حرج. بر این اساس، بازگشت عجز و عدم قدرت به حرج خواهد بود.

## ۴.۲. حرج در عقود و ایقاعات

مراد از عقود و ایقاعات روابط معاملی و غیر معاملی میان مردم است که به عنوان عمل حقوقی دو طرفه یا یک طرفه شناخته می‌شود. معاملات و مباحث مربوط به خانواده یعنی ایجاد رابطه زناشویی و قطع آن (نکاح و طلاق) از مباحث مربوط به این بخش است.

### ۱.۴.۲. حرج در معاملات

۱. حرج در اختیارات: قاعده‌ی نفی عسر و حرج در عقود و معاملات کاربرد فراوانی داشته، منشاء حکم به عدم لزوم عقد می‌شود؛ زیرا یکی از مبانی اختیارات، هم‌چون: اختیار عیب، اختیار غبن، اختیار تأخیر ثمن، اختیار تخلف شرط، تخلف وصف، اختیار تعذر تسلیم ثمن یا ثمن، قاعده نفی حرج است. به عنوان مثال، لزوم وفای به عقد از سوی مغبون و عدم اجرای اختیار، سبب وارد شدن ضرر (مالی) به وی می‌شود و ضرر، مشقت و سختی او را به دنبال دارد. براین اساس، برای جلوگیری از ضرر و قرار نگرفتن در مشقت، اختیار توسط مغبون اعمال شده، حکم به وجوب وفای عقد از او برداشته می‌شود. (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۷۹) به عبارت دیگر، از آن‌جا که بازنگری در قراردادها به واسطه تغییر شرایط از جمله نیازمندی‌های زندگی اجتماعی است، حکم به لزوم عقود سبب مختل شدن زندگی مردم شده، حرج آن‌ها را به دنبال دارد. (خویی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۱۱؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۵۹)

تحلیل: آن‌گونه که ملاحظه می‌شود، بازگشت حرج در حوزه اختیارات به ضرر مالی است.

۲. حرج در اجرای صیغه عقود: هرگاه سخن گفتن به شکل کلی یا استعمال الفاظ خاص را در انشای ایجاب و قبول برای دو طرف معامله یا یکی از آن‌ها متعذر باشد یا آموزش گویش آن الفاظ به آن‌ها موجب مشقت شود؛ شرطیت اجرای صیغه یا تلفظ واژه

مخصوص یک عقد معین، برداشته شده، انعقاد عقد به وسیله اشاره یا با استعمال الفاظ دیگر مجاز خواهد بود. (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۲، ص ۲۳۷)

**تحلیل:** کاربرد حرج بر فرض ناتوانی از انجام عمل.

**۳. حرج در بیع:** برخی از کاربردهای حرج در باب بیع به قرار زیر است:

- صحت بیع کودک (صبی)، زیرا بطلان معاملات صبی با توجه به فراوانی آن، سبب وقوع مردم در سختی و مشقت می‌شود. (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۲، ص ۳۲۰؛ امامی خوانساری، بی تا، ص ۵۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۲۷۶)

- عدم لزوم اندازه‌گیری آنچه در بیع، سنجش آن موجب عسر و مشقتی می‌شود که در شرایط عادی برای عرف قابل تحمل نیست. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۸۴؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۲۹؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۹۸)

**تحلیل:** کاربرد حرج در سختی و مشقت عرفی.

**۴. حرج در شفعه:** مشروعیت اخذ به شفعه به واسطه از بین بردن ضیق، ضرر و رفع عسر و حرج از شفیع. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۱/۲)

**تحلیل:** کاربرد حرج در مفهوم ضرر، ضیق و عسر. بنابراین، حرج یا عنوانی اعم از ضرر است یا برابر با ضرر مالی یا غیرمالی.

**۵. حرج در قرض (دین):**

- عدم وجوب تکسب معسر (کسی که برایش پرداخت قرض ممکن نیست) برای پرداخت دین به دلیل عموم نفی حرج.

- عدم وجوب تکسب معسر (کسی که برایش پرداخت قرض ممکن نیست)، اگر آن شغل مناسب شأن او نبوده، تحملش برای وی موجب حرج و عسر شدید باشد. (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۳)

**تحلیل:** کاربرد حرج در عسر شدید.

۶. حرج در رهن: جواز فروش مال مرهونه‌ای که به سرعت فاسد می‌شود به دلیل دفع حرج و ضرر. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۷۲)  
تحلیل: کاربرد حرج در ضرر مالی.

۷. حرج در ودیعه: جواز ودیعه به خاطر نیاز مردم به حفظ اموالشان در جایی که برای خود آن‌ها این امکان وجود نداشته، مستلزم حرج و مشقت ایشان باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۴۴)

تحلیل: کاربرد حرج در ضرر مالی؛ زیرا تکلیف به نگهداری اموال خود در جایی که شخص قادر به آن نیست، سبب از بین رفتن آن مال و در نتیجه، ضرر مالی صاحب آن می‌شود.

#### ۲.۴.۲. حرج در حوزه خانواده

احکام ناظر به مسائل خانواده و اجرای قاعده لاحرج در آن، در دو حوزه عقد نکاح و ایقاع طلاق قابل بررسی است:

- جواز مسافرت زوجه بدون اذن زوج در امور غیر واجب در صورتی که آن سفر ضرورت عرفی داشته باشد یا عدم انجام آن سفر باعث عسر و حرج زوجه شود؛ (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۷۶۴۶) هرچند اذن زوج را در همه امور زوجه معتبر بدانیم.

- مشروعیت طلاق خلع زن برای ادامه زندگی به خاطر رفع حرج و مشقتی که به صورت عادی برای زوجه قابل تحمل نیست. (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۲۲)

- جواز طلاق زوجه توسط حاکم در صورتی که ادامه زوجیت موجب عسر و حرج و ضرر و مشقت شدید زوجه باشد. (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۲۴۶)

- جواز طلاق حاکم، اگر ادامه زوجیت، موجب ضرر و حرج زوجه باشد، به ویژه اگر زوجه جوان باشد و ادامه زوجیت مستلزم صبر در تمام عمر خود شود. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۲۴۷)

- مشروعیت رجوع در طلاق رجعی، زیرا انجام عقد جدید پس از اتمام عده، سبب مشقت زوج می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۲۹۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۳۸)

تحلیل: کاربرد حرج در ضرر و مشقت عرفی.

#### ۲.۵. حرج در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

فقه‌ها مباحث مربوط به خوراکی‌ها را در باب مستقلی به عنوان "اطعمه و اشربه" مطرح کرده‌اند. حرج و واژه‌های هم‌سوی با آن در موارد زیادی در این باب بکار رفته است:

#### ۱.۲.۵. حرج در خوردن محرمات در فرض اکراه

هرگاه کسی دیگری را به خوردن یکی از خوراکی حرام‌ها اکراه کند و این اکراه به حدی باشد که نتواند آن را تحمل کند یا تحملش مستلزم حرج باشد، خوردن آن خوراکی حرام، جائز خواهد بود. (خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۲)

تحلیل: اکراه مصداق حرج شمرده شده است، چه این اکراه ناظر به جان و سلامت جسمانی اکراه شونده باشد یا ناظر به اموال یا آبروی او. از آن‌جا که تهدید ناظر به آسیب‌رسانی به تهدید شونده است، حرج از یک سو با اکراه و از سوی دیگر با ضرر رابطه مستقیم پیدا می‌کند.

#### ۲.۲.۵. حرج در خوردن محرمات در فرض ضرورت

- جواز خوردن خوراکی حرام هرگاه حفظ جان فرد وابسته به آن باشد.



- جواز خوردن خوراکی حرام هرگاه نخوردن آن، سبب ایجاد بیماری شدید غیر قابل تحمل شود.

- جواز خوردن خوراکی حرام هرگاه نخوردن آن، سبب ایجاد ضعف شدید در فرد شود. (خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۲)

تحلیل: عام بودن حرج نسبت به ضرورت یا همسانی حرج و ضرورت.

### ۳.۲.۵. حرج در خوردن یا نوشیدن محرّمات در فرض اضطرار

- جواز خوردن گوشت مردار (گوشت حیوانی که ذبح شرعی نشده) در هنگام اضطرار، یعنی هنگامی که نخوردن آن گوشت سبب به خطر افتادن جان شخص یا در مشقت قرار گرفتن وی شود. (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۴۹)

- جواز خوردن مال دیگری در هنگام مخمصه و گرسنگی شدید. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۴۲۵؛ شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۴)

- جواز نوشیدن مایعات نجس در هنگام اضطرار. (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۰)

تحلیل: عام بودن حرج نسبت به اضطرار یا همسانی حرج و اضطرار.

### ۲.۶. حرج در دادرسی

- جواز ارائه دادخواست (مرافعه) به قاضی ستمگر (حاکم جور) در هنگام اضطرار، ضرورت و حرج. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۳۸)

تحلیل: عام بودن حرج نسبت به اضطرار یا همسانی حرج و اضطرار.

- قبول شهادت فرع در فرض وجود عذر برای حضور شاهد اصلی جهت اقامه‌ی شهادت. هرگاه شاهد اصلی به واسطه بیماری یا وجود مشقت نتواند در جلسه دادرسی

حاضر شود، وجوب حضور از او ساقط و شهادت شاهد غیر اصیل، پذیرفته می‌شود. (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۰)

**تحلیل: عام بودن حرج نسبت به بیماری.**

### ۲.۷. حرج در حقوق عمومی

بر اساس تقسیم‌بندی رایج، حقوق به دو گونه خصوصی و عمومی تقسیم می‌شود. حقوق خصوصی عهده‌دار تنظیم روابط افراد جامعه با یکدیگر است؛ در برابر، حقوق عمومی قواعد حاکم بر دولت و مقررات مربوط به سازمان‌های دولتی، هم‌چنین روابط بین مردم و دولت را تنظیم می‌کند. (جعفری لنگرودی، صص ۱۳۸۲، ۲۳۴ و ۲۳۸)

از جمله مسائل مهم در قاعده لاجرح، کاربردهای آن در قلمرو حقوق عمومی است. اگر یکی از مهم‌ترین وظایف حقوق عمومی را تنظیم رابطه مردم و دولت بدانیم، برای فقه‌پژوهان این پرسش مطرح است که آیا قاعده لاجرح تنها در قلمرو روابط انسان‌ها با یکدیگر و انسان با خداوند جریان داشته، تنها جنبه فردی دارد یا این قاعده می‌تواند در روابط اجتماعی میان نهاد دولت و مردم نیز جریان پیدا کرده، به واسطه وجود حرج، دولت می‌تواند در اعمال حقوق مردم ایجاد محدودیت کند.

تولید مثل هرچند عملی خصوصی است که تصمیم‌گیری درباره آن بر عهده زن و شوهر است؛ اما چون کاهش یا افزایش جمعیت پیامدهای مثبت یا منفی اجتماعی فراوانی دارد، آیا دولت اسلامی می‌تواند مردم را الزام به فرزندآوری یا جلوگیری از بارداری کند یا چنین حقی را ندارد.

برخی از فقها بر این باورند که حکومت اسلامی می‌تواند با توجه به شرایط زمانی و مکانی، هم‌چنین حفظ مصلحت جامعه، در کاهش جمعیت مداخله کند؛ (خمینی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۳۹) زیرا افزایش فرزندآوری هرچند مورد تأکید رهبران دینی است، (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۴۹) اما از آن‌جا که دولت به واسطه کمبود منابع مالی

گاه برای تأمین امکانات آموزشی و بهداشتی و صرف بودجه عمومی در این امور دچار مشکل می‌شود، تا عادی شدن شرایط می‌تواند با اجرای برنامه‌های کاهش جمعیت، از افزایش فرزندآوری خانواده‌ها جلوگیری کند. (ایازی، ۱۳۷۳، ص ۱۲) در این فرض، هرچند تولید مثل در حوزه شخصی امری جایز است، اما چون با افزایش جمعیت، دولت در تنگنای اقتصادی قرار می‌گیرد، حاکم اسلامی با اجرای قاعده لاجرح، این حکم به جواز را تا عادی شدن شرایط بر می‌دارد. (رهبری، ۱۳۸۱، ص ۵۹، شماره ۳)

در نقطه مقابل، هرگاه تمایلات فردی خانواده‌ها سبب کاهش نرخ رشد جمعیت یا منفی شدن آن شود و پیری جمعیت، سبب بروز مشکلات اجتماعی در درون جامعه یا تزلزل موقعیت کشور اسلامی در جامعه جهانی شود؛ حکومت اسلامی می‌تواند با استناد به قاعده لاجرح، حکم به وجوب افزایش جمعیت و تعیین حداقل فرزند برای خانواده‌ها کند، (مظاهری و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹، شماره ۵۷) به شرط آن‌که مدعی شویم قاعده لاجرح، افزون بر رفع حکم، اثبات حکم نیز می‌تواند بکند. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۹)

یکی دیگر از کاربردهای قاعده نفی حرج در حوزه حقوق عمومی در حقوق کار و روابط بین کارگر و کارفرما ظاهر می‌شود. بر اساس این قاعده در روابط مربوط به کارفرما و کارگر از قبیل ساعت و وضعیت کار و رعایت مسائل بهداشتی، قوانین باید به گونه‌ای باشد که موجب مشقت شدید نبوده و کارگر در اجرای آن با مشکل فوق‌العاده‌ای مواجه نشود. ایجاد هر گونه مشقت شدید که عادتاً قابل تحمل نباشد و به عسر و حرج کارگر بینجامد خواه در حوزه مربوط به روابط مالی یا در حوزه‌های مربوط به نوع کار یا وضعیت بهداشتی محیط کار از نظر شرع قابل قبول نبوده بلکه باید به گونه‌ای باشد که به جلب رضایت نسبی کارگر منجر گردد. (آرمان پور، ۱۳۹۳، صص ۴۳-۵۴)

### نتیجه

آن‌گونه که ملاحظه می‌شود، فقها مسلمان در هفت حوزه: اجتهاد و تقلید، طهارت خبثی، عبادت، عقود و ایقاعات، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، دادرسی و حقوق عمومی با استناد به قاعده لاجرح یک حکم الزامی و جوبی یا تحریمی یا یک حکم وضعی را برداشته و قائل به جواز یک عمل در شرایط خاص شده‌اند.

در باب اجتهاد و تقلید منظور از حرج، مشقت است، مشقت زیاد و غیر قابل تحمل یا مشقت اندک و قابل تحمل، در مسائل مربوط به طهارت بدن و لباس نیز حرج به همین معنا آمده است.

واژه حرج دست‌کم در هفت باب از ابواب عبادات، یعنی: طهارت حدثی، نماز، روزه، حج، زکات، نذر و جهاد بکار رفته است. بر اساس توضیح‌های پیشین فقها حرج را در حوزه عبادات به این معانی بکار برده‌اند: احتمال از بین رفتن مال، احتمال خطر مرگ انسان، احتمال خطر مرگ حیوان، احتمال ضرر جسمانی، احتمال ضرر جسمانی، دشواری (عسر)، ضرر، ضرر جسمانی، ضرر مالی، ضرورت، عجز و عدم قدرت، عسر، مشقت، مشقت شدید و مشقت عظیم.

هفت مورد از پُرکاربردترین موارد حرج در حوزه معاملات عبارت است از: حرج در خیارات، حرج در اجرای صیغه عقود، حرج در بیع، حرج در شفعه، حرج در قرض (دین)، حرج در رهن و حرج در ودیعه. تا آن‌جا که بررسی نویسندگان نشان می‌دهد، حرج در موارد بالا در این معانی بکار رفته یا فقها برای آن تعیین مصداق کرده‌اند: سختی و مشقت عرفی، ضرر غیر مالی، ضرر مالی، دشواری (عسر) شدید و ناتوانی از انجام عمل.

هم‌چنین حرج در احکام ناظر به حوزه خانواده نیز در متون فقهی به معنای ضرر و مشقت عرفی بکار رفته است. در حوزه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نیز گاه به معنای اکراه و اضطرار بکار رفته یا اکراه و اضطرار مصداق حرج شمرده شده است. در دادرسی نیز حرج به معنای اضطرار آمده و بیماری نیز مصداق حرج شمرده شده است.

بر این اساس، می‌توان مدعی شد که حرج مفهومی گسترده داشته، سایر واژه‌های مشابه را در بر می‌گیرد. به همین جهت، قواعد فقهی ضرورت، اضطرار و ضرر نیز از زیرمجموعه‌های قاعده نفی عسر و حرج خواهند بود. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۹۱) شاهد بر این مدعا اظهار نظر برخی از فقها است: «مشقت سبب یسر و آسانی می‌گردد و این قاعده، قاعده‌ای است که تمام رخصت‌های شرع به آن بر می‌گردد؛ مانند اکل میته در حال گرسنگی شدید و مخالفت با حق کردن برای تقیه، زمانی که بر جان یا ناموس یا مال خود یا یکی از نزدیکان یا بعضی از مؤمنین بترسد. هم‌چنین در خصوص تیمم در صورتی که ترس از تلف شدن در اثر استفاده از آب یا مرض یا تلف حیوانش یا مالش وجود داشته باشد که در تمام این موارد، از طرف شارع مقدس رخصت داده شده است و برگشت همه این‌ها به قاعده لاحرج می‌باشد؛ (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۵۱) «در حقیقت تمام موارد ضرر بازگشت به قاعده نفی عسر و حرج دارد و کسانی که به قاعده لاضرر تمسک می‌کنند به لاحرج نظر دارند. همان‌طور که صریح کلام فقها به وجوب خرید آب برای وضو، هرچند به قیمت گران‌تر از قیمت متعارف و خرید زاد و توشه برای حج و رجوع به حکام جور بر این مطلب دلالت دارد. هم‌چنین اطلاق کلمات فقها در جایی که مکلف به سبب ضرر در حرج قرار بگیرد یا در اکراه نسبت به ترک واجب یا انجام فعل حرام نیز در صورت وارد شدن ضرر مالی؛ به خاطر حرجی است که بر مکلف وارد می‌شود»؛ (عراقی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۲۲) «مطلق ضرر مجوز رفع تکلیف نیست، مگر به مرحله حرج برسد، بنابراین، قاعده لاضرر مادام که به حد حرج نرسد بر سایر ادله احکام حکومت نداشته و تکالیف به واسطه آن رفع نمی‌شود». (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۷۹)

## منابع

قرآن کریم.

ابن براج، قاضی عبد العزیز، المهذب (لابن البراج)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.

ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.  
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی‌جا، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

آشتیانی، میرزا محمد حسن، الرسائل التسع، قم، انتشارات زهیر، کنگره علامه آشتیانی، ۱۴۲۵ق.  
آرمان پور، محمد رضا، «بررسی فقهی جایگاه اقتصاد شراکتی در توزیع درآمد بین عوامل تولید»، تهران، مجله پژوهش های مالیه اسلامی، شماره ۳، تابستان و پاییز ۱۳۹۳.

امامی خوانساری، محمد، الحاشیة الأولى علی المكاسب، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی‌تا.

ایازی، محمدعلی (ش)، اسلام و تنظیم خانواده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.  
بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیة، قم، نشر الهدی، ۱۴۱۹ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲ش.  
جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۳ق.

حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.  
حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دار الفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۲۰ق.

خمینی، سید روح الله، نجات العباد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.

همو، کتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.

همو، تحریر الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا.

همو، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.

- خوانساری، رضی‌الدین، تکمیل مشارق الشموس فی شرح الدروس، قم، مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام، ۱۳۱۱ش.
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- خوانساری، موسی بن محمد، منیه الطالب (تقریرات درس نائینی)، تهران، مطبعه المرتضویه، ۱۳۵۷ش.
- خویی، سید ابوالقاسم، صراط النجاة، قم، مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ق.
- همو، موسوعه الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)، ۱۴۱۸ق.
- همو، مصباح الفقاهة (المکاسب)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان، دار العلم، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- رهبری، حسن، اسلام و ساماندهی جمعیت، نشریه کاروشی نو در فقه، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
- روحانی، سید صادق، فقه الصادق علیه السلام، قم، دار الکتب، مدرسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۲ق.
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، قم، دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
- سبحانی، جعفر، الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
- سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحکام، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
- سینفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق.
- شیرازی، سید موسی، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، ۱۴۱۹ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید، بی‌تا.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
- شیخ انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- همو، کتاب الصوم، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۳ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ش.

طباطبايى قتي، سيد تقى، الغاية القصوى فى التعليق على العروة الوثقى - كتاب الصوم، قم، انتشارات محلاتى، ١٤١٧ق.

طباطبايى، سيدعلى، رياض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٨ق.

طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تهران، كتابفروشى مرتضوى، ١٤١٦ق.

عاملى، سيد جواد، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٩ق.

عبد الرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، بى جا، بى نا، بى تا.

عراقى، آقا ضياء، شرح تبصرة المتعلمين، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٤ق.

علامه حلى، حسن بن يوسف، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٣ق.

همو، الاجتهاد و التقليد (مبادئ الوصول إلى علم الأصول)، قم، المطبعة العلمية، ١٤٠٤ق.

همو، تبصرة المتعلمين فى أحكام الدين، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٤١١ق.

همو، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٤ق.

عواده، عبد القادر، التشريع الجنائى الاسلامى، بيروت، مكتبة دار التراث، ١٤٠٥ق.

فاضل لنكرانى، محمد، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - القضاء و الشهادات، قم، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، ١٤٢٠ق.

فاضل لنكرانى، محمد جواد، قاعده لاجرح، قم، مركز فقهى ائمه اطهار، ١٣٨٥ش.

فاضل مقداد، عبدالله، كنز العرفان فى فقه القرآن، قم، انتشارات مرتضوى، ١٤٢٥ق.

فاضل هندى، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٦ق.

فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، قم، منشورات دار الرضى، بى تا.

قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤١٢ق.

قطيفى، احمد بن صالح، رسائل آل طوق القطيفى، بيروت، دار المصطفى لإحياء التراث، ١٤٢٢ق.

كاشف الغطاء، حسن بن جعفر، أنوار الفقاهة - كتاب الحج، نجف، مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٢ق.



مامقانی، محمد حسن، غاية الآمال فی شرح کتاب المکاسب، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۳۱۶ ش.  
محدث نوری، حسین، مسترک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.  
محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

همو، المعتر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء(ع)، ۱۴۰۷ ق.

محقق داماد، سید محمد، کتاب الحج، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۰۱ ق.

محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

مظاهری، معصومه و همکاران، «مطالعات راهبردی زنان»، فصلنامه شورای فرهنگی زنان و خانواده، تهران، سال ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۳۹۱.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، قم، مدرسه امام امیر المؤمنین(ع)، ۱۴۱۱ ق.

موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم، فقه القضاء، چاپ دوم، قم، بی نا، ۱۴۲۳ ق.

نائینی، میرزا محمدحسین، المکاسب و البیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

نراقی، مولی محمد مهدی، تحفه رضویه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۶ ق.

نراقی، مولی احمد، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

یزدی، سید محمدکاظم، تکملة العروة الوثقی، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴ ق.

